

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

١٤٣٠



آیینہ رشد • فصلنامه مدیران
دفتر شصت و سوم • بهار ۱۳۹۷

صاحب امتیاز

ستاد امر به معروف و نهی از منکر

مدیر مسئول

سید احمد زرگر

اعضای تحریریه

جواد محدثی / محمدعلی معلی / محمود مهدی پور
عبدالرحیم اباذری / مهدی نصیری / حسن ابراهیمزاده
سیدمجید حسن زاده / محمد باقر پورامینی / محمود شریفی

مدیر هنری

علیرضا قراگزلو

تماس با دفتر تحریریه

قم، بلوار سمیه، کوچه ۱۲، پلاک ۳۰۰، پژوهشکده
امر به معروف و نهی از منکر

دورنگار

۰۲۵ ۳۷۷۳۴۴۳۰

صندوق پستی

۳۷۱۵۶/۹۴۶۳۷

تماس

۰۲۵ ۳۷۷۳۴۴۳۰ / ۰۲۵ ۳۷۷۳۴۴۳۰

۰۲۵ ۳۷۷۴۰۱۶۶ / ۰۲۵ ۳۷۷۴۶۱۵۲

قیمت

۱۸۰۰ تومان

شمارگان

۷۰۰۰ نسخه

چاپ اول

بهار ۱۳۹۷

www.fmaroof.ir
E-mail: info@fmaroof.ir



https://telegram.me/A_roshd

۴ • کلام امیر / رنج دوستی دنیا

۶ • خدمتگزار مردم باشید / رهنمودی از امام خمینی

۸ • هم افزایی کنید و یکدیگر را تحلیل نبرید / رهنمودی از رهبر معظم انقلاب

۱۰ • بستن راه بهانه / ج. سنابرق

۱۴ • موریانه ریا / جواد محدثی

۱۸ • برترین ها در کلام نبوی / محمود مهدی پور

۲۴ • فرهنگ عذرخواهی / محمود شریفی

۲۸ • کیست آن کس که ... / جواد محدثی

۳۲ • بلای تدریج!

۳۶ • در قلمرو دل / ج. ابویاسر

۴۰ • مدیران دو تابعیتی / سید مجید حسن زاده

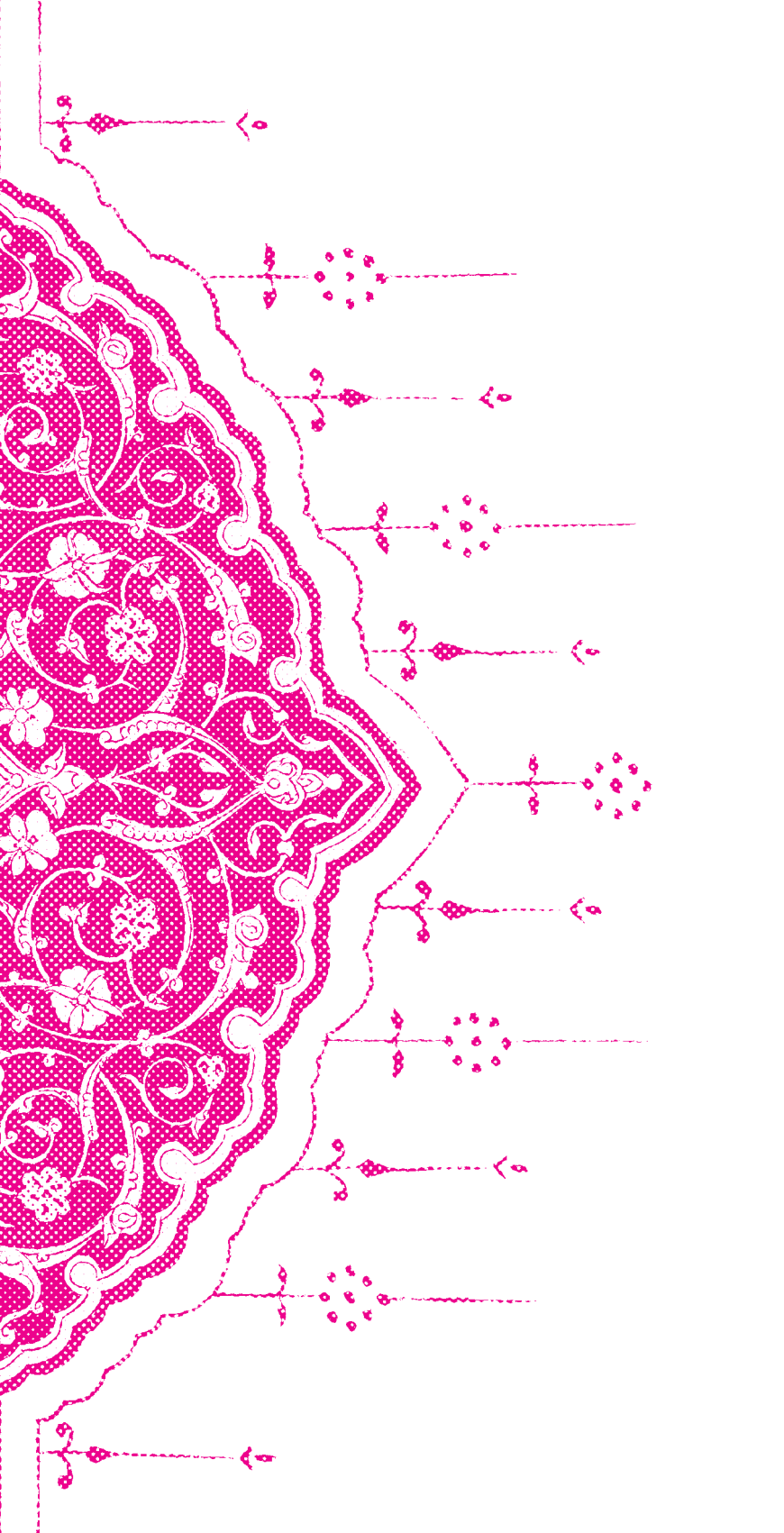
۴۴ • تولید ملی در نگاه معمار انقلاب

۵۰ • مأموریت مورچه / محمود اقدم

۵۲ • بریده ها

۵۸ • الگوی مدیریتی ابراهیم

۶۰ • امام جمعه و تشنه ما / عبدالرحیم اباذری



رنج دوستی دنیا

امام مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ:
أَهَيْنُوا الدُّنْيَا، فَإِنَّهُ أَهْنَى مَا يَكُونُ عَلَيْكُمْ؛ فَإِنَّهُ مَا أَهَانَ قَوْمٌ
الدُّنْيَا إِلَّا هَنَأَهُمُ اللَّهُ الْعَيْشَى، وَمَا أَعَزَّهَا قَوْمٌ إِلَّا ذَلُّوا وَ
تَعَبُوا، وَكَانَتْ عَاقِبَتُهُمُ النَّدَامَةُ.

دنیا را خوار بشمارید، که این کار برای شما گواراتر است، و هیچ
گروهی دنیا را خوار نگرفتند، مگر اینکه خداوند زندگی را بر آنان
گوارا نمود و هیچ دسته‌ای دنیا را دوست نداشته‌اند، مگر اینکه
خوار شدند و به رنج افتادند و در آخر پشیمان گشتند.

خدمتگزار مردم باشید

رهنمودی از امام خمینی

همه ما خدمتگزار مردم هستیم و مملکت ما، احتیاج
به خدمتگزار دارد؛ احتیاج دارد که اشخاصی فهیم،
اشخاصی فعال، در این کشور خدمت کنند. اگر همه
وزارتخانه‌ها هر کسی که متصدی یک وزارتخانه است،
وزارتخانه خودش را بنابر این بگذارد که اصلاح کند به



نفع مردم، به طوری که مردم وقتی که در آن وزارتخانه وارد می‌شوند، با رضایت خاطر، با اطمینان خاطر بیرون بیایند، اگر این طور بشود، بلا اشکال، مردم حاضرند. مردم، مردم خوبی هستند. ما از مردم تشکر باید بکنیم. ما همه مرهون آنها هستیم. عمده این است که ما هم بتوانیم خدمت متقابل بکنیم. باید از مرحله لفظ و شعار، بیرون برویم و به مرحله عمل برسیم؛ یعنی هر وزیری در وزارتخانه خودش، واقعاً بین خودش و خدا، خودش را موظف بداند به این که آن پرسنل آن جا را هر کسی در تحت نظر او هست، آنها را بسیج کند به این که با مردم، رفتار خوب بکنند و با مردم رفتار سالم داشته باشند. آنهایی که در صدد اینند که برای کشور خدمت بکنند، آنها را دستشان را باز بگذارید؛ خدمت بکنند^۱.

پی‌نوشت

۱. صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۴۰۷ - ۴۱۱.



هم افزایی کنید و یکدیگر را تحلیل نبرید

رهمودی از آیت الله خامنه‌ای

۸

همه با هم باشند، مسئولین کشور، همه با هم باشند؛
بله هر بخشی از کشور، یک حوزه مسئولیتی دارد که
جوابگو باید باشد. آن حوزه دیگر، به این ربطی ندارد.
این را می‌دانیم، مجلس شورای اسلامی، قوه قضاییه،
قوه مجریه و بقیه بخش‌ها و نهادها، هر کدام یک حوزه
مسئولیتی دارند. کار حوزه دیگر به آنها مربوط نیست؛ از
آنها سؤال نمی‌شود؛ لکن این مال حالت عادی است.
وقتی که شما می‌بینید دشمن دارد تهدید می‌کند شما
را - دشمنی لجباز لجوج - و مشکلاتی به وجود می‌آورند،
با کارهایی که کرده‌اند در داخل کشور، بایستی همه با
همدیگر همدست باشند؛ همه کنار هم بایستند این را من
به همه عرض می‌کنم؛ هم به مسئولین کشور؛ هم به همین
مجموعه‌های سیاسی کشور همه با هم همکاری کنند.
تلاش کنند هم افزایی کنند؛ یکدیگر را تحلیل نبرند.
این جور نباشد که این یکی یک حرفی بزند که این
دیگری را تحلیل ببرد. این هم باز یک حرفی بزند که
آن را تحلیل ببرد. هم افزایی کنند. نظام، یکپارچه است.
نظام جمهوری اسلامی، یک نظام یکپارچه است؛ بله،
همه بخش‌ها مسئولیت‌های جداگانه‌ای دارند؛ اما نظام،
یک نظام است. قوه مجریه هم مال همین نظام است.
قوه قضاییه هم مال همین نظام است. قوه مقننه هم مال
همین نظام است. نیروهای مسلح هم مال همین نظامند.

نیروهای امنیتی هم مال همین نظامند. دستگاه‌های
علمی هم مال همین نظامند. همه باهمند^۱.



پی‌نوشت

۱. از سخنان مقام معظم رهبری در دیدار با مردم قم، ۱۳۹۶/۱۰/۱۹.

بستن راه بهانه

ج. سنابرق

در سال حمایت از کالای ایرانی

پیش از هر سخن به این آمار دقت کنید: سالانه ۲/۶ میلیارد دلار پوشاک قاچاق وارد کشور می‌شود و ۶۰۰ هزار شغل در صنعت نساجی از دست می‌رود.^۱

مشابه اینگونه مطالب و آمارها در عرصه محصولات کشاورزی، صنعتی، غذایی و لوازم خانگی هم وجود دارد که نمونه فوق کافی است.

اگر بخواهیم امسال «سال خرید کالای ایرانی» گردد و نسبت به خرید کالای ایرانی، «تعصب» پدید آید، این کار باید از مسئولان و نهادهای دولتی که خریده‌ها و مصرف‌های کلان دارند، شروع شود؛ تا به بدنه جامعه سرایت کند؛ چرا که «الناس علی دین ملوکهم» و سیره و عملکرد مسئولان، سرمشق مردم می‌گردد.

رویکرد مردم به اجناس خارجی، پشتوانه‌ای از یک سری «بهانه» دارد که تا آن بهانه‌ها هست، اعراض از جنس خارجی و توجه به کالای تولید داخل، مشکل است. باید راه این بهانه‌ها را بست؛ اما چگونه؟ به چند نکته زیر توجه کنید:

۱. اگر گروهی به خاطر بی‌کیفیتی کالاهای داخلی، به خرید اجناس خارجی روی می‌آورند، باید کیفیت کالاهای ایرانی را بالا برد و از مواد اولیه مرغوب، استفاده کرد؛ تا بتواند با اجناس خارجی، رقابت کند و بلکه برتر از آنها باشد.



۲. اگر جمعی به خاطر ارزانتر بودن اجناس وارداتی و قاچاق، نسبت به کالای داخلی، از آنها استقبال می‌کنند، تولید کنندگان داخلی باید با تدبیر و محاسبات، هزینه و قیمت تولید شده اجناس را پایین آورند؛ تا رغبت خرید مردم را جلب کنند و بازار را در اختیار بگیرند.

۳. اگر بعضی‌ها فریب برندهای خارجی و مارک‌های آن سوی آب را می‌خورند و کاری به مرغوبیت و کیفیت ندارند، باید افشاگری کرد که خیلی از اجناسی که به اسم خارجی عرضه می‌شوند، تولید داخل می‌باشند و مارک خارجی به آنها می‌زنند و از خود کم بینی مردم، سوء استفاده می‌کنند و مناسب نیست که افراد با فرهنگ، افق دیدشان تنها به مارک‌ها و برندها باشد.

۴. اگر افرادی روحیه مصرف‌گرایی بیش از حد دارند و پُر مصرف را می‌دهند که برخلاف اقتصاد مقاومتی است، باید فرهنگ قناعت را ترویج و نهادینه کرد و به داشتن این شیوه، افتخار نمود و اسراف در مصرف را در نظرها ناپسند جلوه داد.

۵. اگر کسانی در تهیه اجناس و وسایل، در پی شیک بودن و تنوع و جذابیت می‌باشند، تولید کنندگان داخلی، با حفظ کیفیت، باید روی جلوه‌ها و جاذبه‌های بصری و تنوع تولیدات و نوآوری در شکل و قالب هم توجه داشته باشند و به پسند مردم، احترام بگذارند.

۶. اگر بعضی‌ها در تولید و عرضه، فقط به سود شخصی و پول درآوردن می‌اندیشند، هرچند به زیان تولید ملی باشد و بی اعتمادی هموطنان به صنایع داخلی را در پی داشته باشد، باید اتقان در عمل و وجدان کاری را به صورت یک فرهنگ احترام برانگیز، نهادینه کرد؛ همچنان که در کشورهای صنعتی غرب به اتقان در کیفیت، بها می‌دهند؛ تا بازار جهانی را در اختیار داشته باشند؛ البته در یک نگاه جهادی و ایثارگرانه، حتی می‌توان جنس تولید داخل را اگر چه با کیفیت پایین و یا قیمت بیشتر باشد، بر کالای خارجی، ترجیح داد.

۷. اگر اشخاصی از خرید کالای ایرانی، دچار شرم و

خجالت می‌شوند یا فروشگاه‌هایی با افتخار اعلام می‌کنند که ما فقط جنس خارجی می‌فروشیم، باید کاری کرد که خرید کالای خارجی، مایه شرم باشد و فروش اجناس خارجی، تبدیل به خجالت شود؛ نه مایه شخصیت و این فرهنگ سازی، زمان بر است و دشوار و البته با منافع بعضی‌ها هم در تضاد است.

۸. در عرصه‌های فرهنگی و هنری هم مسئله به همین صورت است؛ اگر عده‌ای به بهانه بی جاذبه بودن یا ضعیف بودن برنامه‌های صدا و سیمای داخلی، به ماهواره و شبکه‌های دیگر روی می‌آورند یا سراغ فیلم‌ها و کتاب‌های خارجی و رمان‌های نویسندگان بیگانه می‌روند و فرهنگ و ادبیات ترجمه‌ای را بر می‌گزینند، باید با جذاب سازی برنامه‌های داخلی و داستان‌های بومی و فیلم‌ها و سریال‌های ایرانی - اسلامی، با حفظ ارزش‌ها و خطوط قرمز، بهانه رویکرد خارجی را از آنان گرفت و حتی در توجه و تمایل کودکان و نوجوانان به چهره‌های غربی و الگوهای خارجی، باید قهرمانان ملی و چهره‌های خودی و شخصیت‌های ایرانی و الگوهای اسلامی را به حدی جاذب و قوی و مؤثر عرضه و ارائه و معرفی کنیم که شیفته الگوهای خودی شوند و خلاء قهرمان گرایی را در فرهنگ خودمان برطرف سازند؛ نه از الگوهای خارجی.

پایان کلام را دو بیت از حافظ شیرین سخن قرار می‌دهیم:

سال‌ها دل طلب جام جم از ما می‌کرد
آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می‌کرد
گوهری کز صدف کون و مکان بیرون بود
طلب از گمشدگان لب دریا می‌کرد

پی‌نوشت

۱. روزنامه اطلاعات، ۱۴ فروردین ۹۷ (سرمقاله)

موریانه ریا

جواد محدثی

۱۴

چرا قدر مرا نمی‌دانند؟
چرا از من تقدیر و تشکر نمی‌کنند؟
چرا دربارهٔ خدمات من حرف نمی‌زنند؟
چرا فعالیت‌های من به چشم نمی‌آید؟
مردم چه قدر نمک شناس و بی‌توجه‌اند؛ من خودم را
برای آنها به آب و آتش می‌زنم؛ ولی انگار نه انگار.
این سخن و گلایهٔ کسانی است که دل به تمجید این
و آن بسته‌اند و از پاداش دهنده اصلی که خداوند است،
غافلند.
راستی کدام عمل، خالص است و کدام عمل آلوده به ریا؟
یک معیار خوب از امام صادق علیه السلام این است:
«عمل خالص، عملی است که نخواهی غیر از خدا،
کس دیگری تو را برای آن، مدح و ستایش کند».





این معیار، خیلی از انگیزه‌های پنهان را که بعد الهی و خلوص در آنها نیست، رو می‌کند و اگر قاضی این محکمه «وجدان» باشد، هر کس بهتر می‌تواند به خودش نمره و امتیاز بدهد و عمل خود را محک بزند. درست است که قدر شناسی از خدمت خادمان، یک وظیفه است و توصیه اسلام آن است که از مخلوق هم تشکر کنیم، ولی این، تکلیف مردم است؛ نه انتظار و چشم داشت خدمتگزار و مدیر و مسئول. مدیرانی که به وظیفه خود عمل می‌کنند، نباید انتظار تشکر داشته باشند؛ تا خالصانه‌تر و با انگیزه‌تر، کار کنند و اگر جز این باشد، خیلی زود دلسرد و بی انگیزه می‌شوند. عمل کننده، باید همه حواسش به بنیان اعمالش باشد که همان نیت است؛ تا دچار آفت و آسیب نشود. اگر این بنیان و اساس، ضعیف و سست باشد، آن چه بر آن استوار است نیز ناپایدار خواهد بود. وقتی موریانه ریا و تظاهر، ریشه اعمال را بخورد، اعمال هر چند بزرگ، فراوان و باشکوه باشند، فرو می‌ریزند. در باب «محاسبه» که یکی از دستورالعمل‌های سازنده اخلاقی است، به دو چیز باید پرداخت؛

۱. این که چه کرده‌ایم؟

۲. این که چرا کرده‌ایم؟

در مورد اول، چون اعمال نیک و بدمان از یاد می‌رود و مشمول مرور زمان می‌گردد، محاسبه می‌تواند آنها را در مقابل چشم‌مان قرار دهد؛ تا نسبت به خوبی‌ها، خدا را شکر کنیم و نسبت به خطاها، پوزش بطلبیم و جبران کنیم.

در مورد دوم، کاوش در انگیزه و نیت، صورت می‌گیرد؛ نیتی که گاهی در لابه لای حرف‌ها و ادعاها و عمل‌ها مخفی است و ابلیس با چند واسطه، به تلبیس می‌پردازد و در نهان ما وسوسه می‌کند و گوهر خلوص را می‌رباید و دستاوردهای کارمان هیچ می‌شود. موریانه‌ها را بشناسیم. نه خودمان را فراموش کنیم؛ نه اعمالمان را و نه انگیزه‌های ناخالص را به دلمان راه دهیم. درختی که ریا و تظاهر به ریشه‌اش راه یابد، هرگز ثمر نمی‌دهد.

۱۷

پی‌نوشت

۱. «العمل الخالص الذي لا تريد ان يحمذك عليه احد الا الله»
(فیض کاشانی، محجة البيضاء، ج ۸، ص ۲۸).

برترین‌ها در کلام نبوی

محمود مهدی‌پور

یکی از ویژگی‌های انسان، برتریجویی و امتیاز طلبی است. شناخت قله‌های برتری و فتح و دستیابی به اوج‌ها و نقطه‌های بلند، از خواسته‌های مشترک عموم انسان هاست و همه می‌خواهند در جایگاه برتر و عالی‌تر قرار گیرند.

هر کسی به امکانات بیشتر و دانش و هنر و اخلاق برتر و به نوآوری و خلاقیت فزونی‌تر خویش می‌بالد و افتخار می‌کند.

ما همه خواهان برترین‌ها و بیشترین‌ها و بهترین‌ها هستیم.

واژه‌های «تر» و «ترین» برای انسان، جاذبه‌ای شگفت‌انگیز دارند؛ به ویژه واژه‌ترین که نشان برتری مطلق است و میلیون‌ها مسابقه اعلام شده و نشده را در زندگی انسان‌ها پدید آورده است.

همه مسابقات علمی، ورزشی، هنری، فنی و ... از این حس برتری‌جویی بشر سود می‌جویند و تلاش و تکاپوی بیشتری را پدید می‌آورند.

به تعداد انسان‌ها و به تعداد رشته‌های علمی و مشاغل زندگی و گرایش‌های گوناگون، رقابت مثبت و منفی در جامعه بشری وجود دارد.

مقایسه بین دو یا چند «شخص» یا چند «فعالیت» و یا چند کالا، راه شناخت برترین‌هاست؛ البته مقایسه



در کسب ارزش‌ها و یا ضد ارزش‌ها و در «عروج» و «سقوط»، هر دو امکان پذیر است.

اگر رقابت در ارزش‌ها و کسب جایگاه برتر در خدمت رسانی باشد، رقابت، سالم و مفید و عامل موفقیت بشر در هر دو جهان است؛ ولی اگر مسابقه در فعالیت‌های تخریبی و بدون رعایت قوانین خلقت و اهداف بلند انسانی باشد، حس برتری جویی و قهرمان‌گرایی، زیان جامعه بشری و نابودی امکانات زندگی را به دنبال دارد.

مسابقه در مصرف، مسابقه در کشتار، مسابقه در تخریب محیط‌زیست، مسابقه در تولید سلاح‌های مرگبار، مسابقه در فریب و غارت دیگران، برخاسته از حس برتری جویی انسان‌هاست.

غریزه برتری جویی اگر هدایت نشود و در مسیر اهداف مثبت قرار نگیرد، به همه مسابقه دهندگان، تماشاگران و امکانات الهی، آسیب می‌رساند. امروز مسابقات ورزشی، عامل غفلت از هزاران نیاز جامعه بشری شده‌اند. در قرآن کریم و سخنان اهل بیت علیهم السلام برتری جویی در «دانش»، «ایمان»، «خدمت‌رسانی» و در عبادات، جهاد و دفاع از محرومان و مظلومان جهان، ارزشی و بسیاری از مسابقات و رقابت‌های ویرانگر و ستمگرانه، ضد ارزش و نامشروع و ممنوع، می‌باشند.

تشخیص معیارهای برتری و برترین‌ها و داوری بین مسابقه دهندگان، نیاز به آگاهی و عدالت دارد. قرآن و سخنان اهل بیت نبوی، بهترین راهنمای بشر در تشخیص معیارهای ارزشی و روش‌های کسب مدال «فضیلت» به شمار می‌روند.

رسول گرامی صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم معیارها و روش‌های کسب برتری در زندگی اجتماعی را این گونه بیان فرموده است:^۱

● عابدترین مردم، کسی است که واجبات الهی را به پا دارد.

● سخی‌ترین مردم، کسی است که زکات مالش را پیردازد.

● زاهدترین مردم، کسی است که از حرام دوری کند.

● باتقواترین مردم، کسی است که حق را به سود یا زیانش بگوید.

● عادل‌ترین مردم، کسی است که آنچه را برای خود می‌پسندد، برای دیگران بخواهد و آنچه را خود ناخوش دارد، برای دیگران نپسندد.

● زیرک‌ترین مردم، کسی است که بیش از دیگران به یاد جهان دیگر باشد.

● خوشحال‌ترین مردم، کسی است که زیرخاک رفته، از عذاب الهی امان یافته، در انتظار ثواب و پاداش اوست.

● غافل‌ترین مردم، کسی است که از دگرگونی‌های دنیا، درس عبرت نگیرد.

● مهم‌ترین مردم، کسی است که دنیا در نگاهش ارزشی ندارد.

● داناترین مردم، کسی است که دانش دیگران را به علم خویش بیفزاید.

● شجاع‌ترین مردم، کسی است که بر هوای نفس خویش پیروز شود.

● ارزشمندترین مردم، کسی است که دانشش بیشتر باشد.

● کم‌ارزش‌ترین مردم، کسی است که دانش کمتری دارد.

● محروم‌ترین مردم از لذت‌ها، کسی است که حسادت

ورزد.

● بی‌بهره‌ترین مردم از راحتی‌ها، کسی است که بخل ورزد.

● کم‌بهره‌ترین مردم از احترام، کسی است که آشکارا گناه کند.

● کم‌وفاترین مردم، بردگانی هستند که (خرید و فروش می‌شوند).

● کم‌بهره‌ترین مردم از دوست واقعی، پادشاهان هستند.

● فقیرترین مردم، کسی است که به اموال دیگران چشم طمع بدوزد.

● بی‌نیازترین مردم، کسی است که اسیر حرص نباشد.

- با ایمان ترین مردم، کسی است که اخلاق برتری داشته باشد.
- گرامی ترین مردم، کسی است که پارسا تر باشد.
- عالی قدر ترین انسان ها، کسی است که آنچه را به او ارتباط ندارد، رها کند.
- پرهیزگار ترین مردم، کسی است که جدال و گفتگوی بی جا را ترک کند؛ گر چه حق با او باشد.
- کم بهره ترین مردم از مردانگی، کسی است که دروغ بگوید.
- شقی ترین مردم، پادشاهان هستند.
- منفور ترین مردم، کسی است که تکبر ورزد.
- کوشا ترین مردم، کسی است که گناهان را ترک کند.
- باتدبیر ترین مردم، کسی است که از جاهلان بگریزد.
- نیکبخت ترین مردم، کسی است که با انسان های ارجمند، معاشرت کند.
- خردمند ترین مردم، کسی است که بیشتر با مردم مدارا کند.
- سزاوار ترین مردم به تهمت ها، کسی است که با متهمان، همنشین شود.
- سرکش ترین مردم، کسی است که غیر از قاتل و ضارب خویش را بکشد و یا بزند.
- شایسته ترین افراد به گذشت، کسی است که توان بیشتری بر کیفر دادن دارد.
- ذلیل ترین مردم، کسی است که به مردم اهانت کند.
- دوراندیش ترین مردم، کسی است که در برابر خشم خویش، توان مهار بیشتری دارد.
- صالح ترین مردم، کسی است که کار مردم را بهتر سامان بخشد.
- بهترین مردم، کسی است که مردم از او بیشتر سود ببرند.



فرهنگ عذرخواهی

محمود شریفی

۲۴

عذرخواهی گاهی به معنای پیدا کردن چیزی است که آثار گناه را از بین ببرد و گاهی به معنای پرده و پوشش بر اعمال افکندن است؛ یعنی گاهی شخص می‌خواهد طرف گذشت کند و آثار گناه از بین برود و گاهی می‌خواهد گناه خود را به گردن دیگری بیندازد.

این کار، گاهی واقعی و گاهی ظاهری و صوری است و گاهی در دنیا و گاهی در آخرت است و نیز گاهی از جمع است و گاهی از فرد.

مجرمان هنگام مشاهده نتایج و آثار اعمال خود در قیامت یا هنگام مرگ که حقایق روشن می‌شود، سخت پشیمان می‌شوند و تقاضای بازگشت به دنیا می‌کنند؛ در حالی که از نظر سنت الهی، چنین بازگشتی امکان‌پذیر نیست؛ همان گونه که بازگشت نوزاد به رحم مادر و میوه جدا شده از درخت به درخت، ممکن نیست.^۱

این عذرخواهی، چه واقعی باشد و چه ظاهری، بی‌فایده و بی‌پاسخ است. خداوند در قرآن می‌فرماید: «روزی که ستمکاران را پوزش سود ندهد و نصیب آنها، لعنت و سرای بد است^۲».

عذرخواهی از مردم، انواع مختلفی دارد؛ اگر عذرخواهی از فرد یا شخص خاصی باشد و واقعی باشد، شایسته است که طرف مقابل، عذرخواهی را بپذیرد و طرف را مورد عفو و گذشت قرار دهد.



پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:
«پروردگارم به من سفارش کرد که از آن که بر من ستم
کرده، درگذرم»^۳.

در حدیث دیگری آمده است: «مردانگی و جوانمردی
ما اهل بیت، گذشت از کسی است که به ما ستم کند»^۴.
آن حضرت در بیانی دیگر، گذشت را از بهترین اخلاق
معرفی کرده، می فرماید: «آیا شما را به بهترین اخلاق در
دنیا و آخرت راهنمایی کنم؟ با کسی که با تو قطع رابطه
کرد، بپیوند و به کسی که تو را محروم کرد، ببخش و از
کسی که به تو ستم کرد، گذشت کن»^۵.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به کسانی که عذر
دیگران را نپذیرند، هشدار داده، می فرماید: «کسی که
عذر خواهی کسی را نپذیرد، چه حق با او باشد و چه نباشد،
فردای قیامت در حوض کوثر بر من وارد نمی شود»^۶.
پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به امیر مؤمنان
علیه السلام فرمود: «کسی که عذر کسی را که برای پاک
شدن عذرخواهی کرده، چه واقعی و صادقانه باشد و چه

ظاهری و دروغ، نپذیرد، به شفاعت من نخواهد رسید^۷.
امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «عذرخواهی
برادر مؤمن خود را بپذیر و اگر عذری نداشت، تو عذری
برای او بتراش و از او بگذر^۸».

امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: «اگر مردی از
طرف دست راست تو به تو فحش داد و بعد به طرف
چپ تو آمد و از تو عذرخواهی کرد، عذرخواهی او را
بپذیر^۹».

بنابر این، اگر عذرخواهی، صوری و ظاهری هم باشد،
باز دستور اهل بیت علیهم السلام این است که از او هم
پذیرفته شود. امام سجاد علیه السلام در ضمن حدیثی
چنین فرمود: «ولا یعتذر الیک احد الا قبلت عذره و ان
علمت انه کاذب^{۱۰}؛ اگر کسی عذرخواهی کرد، عذر او را
بپذیر؛ اگر چه می‌دانی که او در عذرخواهی دروغ
می‌گوید و عذرخواهی او ظاهری است».

با این حال، اسلام تأکید دارد که انسان مؤمن نباید
کاری کند که مجبور به عذرخواهی شود و این که انسان
کاری انجام دهد و بعد عذرخواهی کند، کار انسان‌های
منافق است.

نمونه ای از احادیث: ۱. امام سجاد علیه السلام می‌فرماید:
«ایاک و ما تعتذر منه، فان المؤمن لا یسئ و لا یعتذر و
المنافق کل یوم یسئ و یعتذر^{۱۱}؛ برحذر باش از آن چه
باعث عذرخواهی تو خواهد شد. انسان مؤمن، کار زشت
و بد انجام نمی‌دهد و عذرخواهی هم نمی‌کند و انسان
منافق، هر روز کار بد و زشت انجام می‌دهد و عذرخواهی
می‌کند».

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هم انجام کار بد
و عذرخواهی را شرک پنهان شمرده، می‌فرماید: «ایاک
و ما تعتذر منه فانّ فیہ الشرک الخفی^{۱۲}».

بر حذر باش از این که کاری را انجام دهی که ناچار
شوی عذرخواهی کنی؛ زیرا در این کار، شرک پنهان
نهفته است».

امام صادق علیه السلام عذرخواهی را نوعی خواری و

ذلت شمرده، می‌فرماید: «لا ینبغی للمؤمن ان یذل نفسه، قلت بما یذل نفسه؟ قال یدخل فیما یعتذر منه»^{۱۳}؛

شایسته نیست، که مؤمن خود را خوار نماید. گفتم با چه چیزی خود را خوار می‌کند؟ حضرت فرمود: در کاری وارد شود که ناچار شود عذرخواهی کند».

امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه‌ای به کارگزار خودش، قثم بن عباس چنین نوشت: «وایاک و ما یعتذر منه؛ هشدار از چیزی و کاری که از آن عذرخواهی می‌شود»^{۱۴}.

از این احادیث بر می‌آید که هر انسان مؤمن و متعهد و به ویژه هر کارگزار و مدیر، باید از کار خلاف، به ویژه حق الناس، پرهیز کند؛ تا مجبور به عذرخواهی نشود.

اگر کسی از روی جهل و نادانی یا هوا و هوس، کار خلافی مرتکب شد یا ستمی بر کسی روا داشت، باید در همین دنیا از طرف عذرخواهی کند و طلب عفو و گذشت نماید؛ تا در قیامت، گرفتار نشود.

نکته دیگری که از این احادیث استفاده می‌شود، این

است که عذرخواهی باید واقعی و جدی باشد؛ نه این که پوششی برای ارتکاب خلاف بعدی باشد که در این صورت، منافقانه خواهد بود و از نظر دین و عقل، محکوم و مردود است و این نوع عذرخواهی، در شأن یک انسان مؤمن و متعهد و کارگزار نظام اسلامی نیست.

پی‌نوشت

۱. «رب ارجعونی لعلی اعمل صالحاً فیما ترکت، قال کلاً انما کلمة هو قائلها» (مؤمنون، آیه ۹۹).

۲. غافر، آیه ۵۲.

۳. «وصانی ربی بأن اعفو عن ظلمتی».

۴. «مروتنا اهل البیت، العفو عن ظلمنا» (حرانی، تحف العقول، ص ۳۸).

۵. کافی، ج ۲، ص ۱۰۷.

۶. ری شهری، میزان الحکمه، ج ۳، ص ۱۸۵۹.

۷. همان.

۸. مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۱۶۵.

۹. تفسیر معین، ص ۱۹۷.

۱۰. همان، ص ۱۹۷.

۱۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۲۰.

۱۲. میزان الحکمه، ج ۳، ص ۱۸۵۸.

۱۳. همان.

۱۴. نهج البلاغه صبحی صالح، ص ۴۰۶، نامه ۳۳.

کیست آن کس که ...

جواد محدثی

بحر طویل

کیست آن کس که ببیند همه جا حاضر و آگاه خدا را؟
کیست آن کس که ز خود دور کند سستی و تن
پروری و کبر و غرور و حسد و عادت بعضی رؤسا را؟
کیست آن کس که بود پخته و کار آمد و با تجربه، از
رهگذر مشورت و رایزنی نیک شناسد خلاء و درد و دوا را؟
کیست آن کس که سپارد به تقاضا و به درد دل این
ملت بیچاره و مظلوم دو گوش شنوا را؟
کیست آن کس که ببندد کمر همت و اخلاص و
فداکاری و دلسوزی و یاری و حمایت، ضعفا و فقرا را؟
کیست آن شخص که از وسوسه نفس رها گردد و
آرام کند خویشتن و رام کند اسب چموش هوس و نفس
دغا را؟

کیست آن مرد که از بهر خدا بگذرد از منفعت خویش
و بجوید همه جا مصلحت خلق پریشان و گرفتار بلا را؟
کیست آن کس که کند فخر و ببالد که بود خادم
این خلق فداکار و وفادار و فرقی ننهد صاحب سرمایه و
مستضعف و گمنام، و نام آور و بی نام و نوا را؟
کیست آن شخص که با خدمت بی منت و ایمان
و عمل، طاعت و تقوا و خداترسی و خودسازی و حق
باوری آباد کند هردو سرا را؟
کیست آن کس که به اتقان و توانمندی خود، دقت و
تدبیر بیامیزد و با مجری کار آمد برنامه به میدان عمل



آید و خوشحال کند ما و شما را؟
 کیست آن کس که ز دریادلی و همت عالی بدهد بال
 و پری تا که عزیزان دگر هم پر پرواز در آرند و کمی
 فرصت نوآوری و رشد بیابند و نبندند ز خود، قدرت
 اندیشه و پویایی پا را؟
 کیست آن کس که ز فکر دگران بهره بگیرد، شنود
 نقد و نظرهای دگر را، سخن منتقدان را و نرنجد که
 کسی عیب بگیرد عمل و شیوه و برنامه او را؟
 کیست آن کس که بود حامی محروم و ستمدیده و
 حق باخته و تن ندهد خواسته نا حق افزون طلب مدعی
 بی سر و پا را؟
 کیست آن کس که بود تابع قانون و ضوابط، نخورد
 رشوه و رانت و نخرد رأی و نگیرد ز کسی حق و حساب
 و نپذیرد ز کسی هدیه و آزاد کند خویشان از چنبره مال
 و کناری بنهد ریب و ریا را؟
 کیست آن کس که شبانه ز سر صدق بکوبد در معبود،
 و روزانه رود در پی تأمین و برآوردن حاجات کسانی که
 ندارند کسی، واسطه ای، رابطه ای با دم و دستگاه که
 حق را بستانند ز افراد و ببینند دمی لذت در یافتن نان و
 نوا را؟
 کیست آن کس که کند وقف خدا، دست و زبان، چشم
 و توان، پست و مقام و سر و گوش و همه قدرت اجرایی
 خود را فارغ از حزب و گروه و جریان های چپ و راست
 و اصلاح طلب یا که اصولی، بگشاید گره از کار خلاق و

شود لایق پاداش خدا را؟

کیست آن کس که مدیریت خود را نفروشد به زر و
سیم و تملق، نبرد مردم دلسوخته از یاد و هرگز ندهد
یکسره بر باد صمیمیت و آیین جوانمردی و ایثار و وفا را؟
کیست آن کس که نه در کار تخلف کند و حيله و
نیرنگ، نه توجیه تخلف بنماید و صداقت بُودش اصل و
کناری ننهد شرم و حیا را؟

کیست آن کس که رها باشد از آوازه و از جاذبه پست
و مقام و کشش میز ریاست و نبندد دل بیچاره خود را به
مقامات و عناوین که ندارند بقا و شناسند وفا را؟
کیست آن کس که ز قرآن و ز شرع و خرد خویشتن
الهام بگیرد و شود تابع فرمان خدا تا که غبار غم ایام
بگیرد ز رخ مردم زحمتکش ما را؟

کیست آن کس که شب و روز در اندیشه خدمت
گذراند همه اوقات و هرگز نشناسد تعب و سستی و
افسردگی از کار و به درگاه خداوند برد دعا را؟
کیست آن کس که خودش را همه جا و همه دم خادم
ملت بشمارد و در این راه نه منت بگذارد، نه به کس فخر
و مباحات فروشد و به شکرانه توفیق الهی بنهد چهره به
خاک در معبود و گشاید ز رخس چین جبین را و ببندد
کمر صدق و صفا را؟

کیست آن کس که در اندیشه فردای قیامت نبرد
هیچگه از یاد، خدا را؟

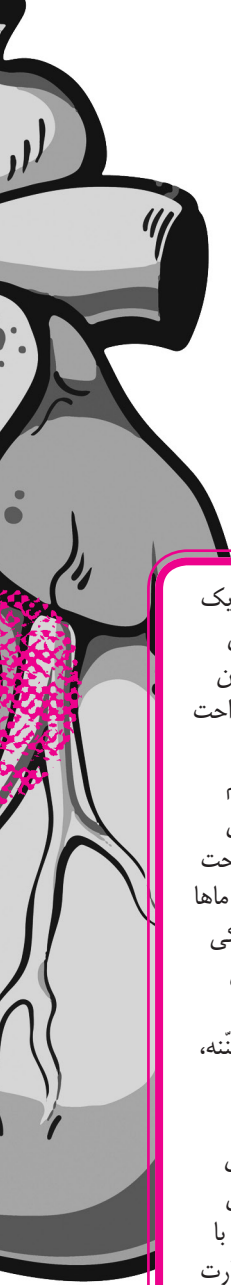
کیست آن کس که رعایت بکند حرمت خون شهدا را؟

بلای تدریج!

۳۲

یکی از بلاهای ما، تدریج است؛ یعنی به تدریج دچار یک حالتی می شویم؛ [اما] نمی فهمیم. پیری خودمان را نمی فهمیم؛ تدریجی است. کسی را که شما بیست سال است، بیست و پنج سال است ندیده‌اید، حالا می بینید، پیری او را می فهمید؛ اما پیری خودتان را که تدریجی است و پیری آن دوست همراhtان را که دائم با هم هستید، نمی فهمید و حس نمی کنید؛ چون تدریجی است. ما سقوط خودمان، عقب گرد خودمان را که تدریجی است، درست نمی فهمیم، خیلی باید دقت کنیم. این، خیلی مهم است؛ البته یک راهی هم دارد؛ یعنی با وجود اینکه تدریج بر اعمال ما و حالات ما حاکم است و این مانع می شود که جایگاه و موقعیت خودمان را درست تشخیص بدهیم، لکن راه دارد؛ معیار دارد؛ معیار این است که به عمل‌های خودمان نگاه کنیم؛ مثلاً فرض بفرمایید جنابعالی نگاه کنید ببینید که قبل‌ها - مثلاً بیست سال پیش، پانزده سال پیش - مقید بودید که حتماً این دو رکعت نشسته نافله عشاء را به جا بیاورید؛ حالا نمی کنید؛ حالا مقید نیستید - [البته] نافله شب و نوافل دیگر را عرض نمی کنم؛ [بلکه] همین دو رکعت کوچک و کوتاه را بفهمید که عقب رفته‌اید. اگر دیدید که یک عمل خیری را در دهه ۶۰ یا دهه ۷۰ انجام می دادید، حالا که دهه ۹۰ است، آن را انجام





نمی‌دهید یا رغبت ندارید یا اصلاً فراموش کرده‌اید، یک دعایی بود که آن وقت می‌خواندید، حالا اصلاً یادتان نیست یا یک عمل خلافی بود، یک حرامی بود که آن وقت مقید بودید انجام ندهید، حالا انجام می‌دهید، راحت و بی‌دغدغه، بفهمید که عقب رفته‌اید؛ علامتش این است. اعمال خودمان را می‌توانیم بفهمیم و می‌توانیم مشاهده کنیم؛ حالات و وضعیت دل خودمان را آسان نیست که بفهمیم؛ عادت کرده ایم به آن؛ اما عمل را راحت می‌توانید؛ نگاه کنید ببینید. اینکه اساتید اخلاق دائماً ماها را توصیه می‌کنند به اینکه مراقبت داشته باشید - یکی از کارهای اساسی، مراقبه است - مراقبه برای همین است؛ مراقب خودمان باشیم.

عزیزان من! از هر جا که هستید - قوه مجریه، مقننه، قضاییه، جاهای دیگر - همه در این جهت یکسانید و یکسانیم و ما در جمهوری اسلامی، احتیاج داریم به تعمیر قلب خودمان؛ به این نیاز داریم؛ چون جمهوری اسلامی، با یک حکومت متعارف معمولی در دنیا فرق دارد. جمهوری اسلامی با یک هدفی، با یک آرمانی، با یک منطقی، با یک علمی به وجود آمده؛ آن علم عبارت است از توحید؛ از حکم الهی، از شریعت الهی؛ با این علم به وجود آمده، همه آن چیزهایی که ما می‌خواهیم - آزادی و عدالت و استقلال و غیره - همه در همین علم اسلام مندرج و مندمج [و در هم آمیخته] است.^۱



۳۵

پی نوشت

۱ . سخنان مقام معظم رهبری در دیدار با جمعی از مسئولان و مدیران نظام،

۱۳۹۷/۰۱/۲۰

در قلمرو دل

ج. ابویاسر

درنگ (۴)

۱. دل‌بستگان به دنیا، هم زندگی سختی دارند و هم مرگ سخت.
۲. دلباخته چیزی باش که ماندگار باشد و به دلباختن بیرزد.
۳. دلت را به دلبر واقعی بسپار؛ تا از جاذبه دلبران مجازی رها شوی.
۴. دلدادگان قدرت و ریاست، ناکام می‌مانند.
۵. دلمرده، کسی است که نه اشک جاری دارد، نه عشق باری؛ نه شوق یاری و نه عرضه کاری.
۶. از نفرین دلشکسته‌ای بترس که با جفا و بی‌اعتنایی، دلش را شکسته‌ای.
۷. چراغ دل افروز نیایش، روشن‌گر شب‌های تاریک زندگی است.
۸. آنکه به تکلیف عمل می‌کند، دل افسرده شکست یا دلشاد پیروزی نمی‌شود.
۹. دلخسته از ناسپاسی مردم مباش؛ تا گوهر امیدت را از دست ندهی.
۱۰. فرزند دل‌بند، کسی است که آبرو بخش پدر و مادر باشد.
۱۱. در مجمع دلستان، سخن از جان و دل بگو؛ نه از آب و گل.
۱۲. همیشه کاری کن که خدا پسند باشد؛ نه دل پسند.



۱۳. دلتنگ آخرتی باش که نعمت‌هایش جاودانه و بیرنج است.

۱۴. کسی که با یک آفرین، دلگرم می‌شود و با یک انتقاد، دلسرد، لایق مدیریت نیست.

۱۵. دلسوخته هجران خدا باش؛ تا قهر کردن دیگران دلت را نسوزاند.

۱۶. دلخوشی به تمجیدها و تعریف‌های مردم، نشانه کوتاه‌فکری است.

۱۷. دلسوزی نسبت به جامعه و انقلاب را در عمل نشان بده، نه در شعار.

۱۸. وقتی خیلی دلشاد یا خیلی دلگیر شدی، سری به قبرستان بزن؛ تا به تعادل برسی.

۱۹. دلاوران عرصه جهاد و مبارزه، از نعره مرحب‌ها و فرعون‌ها دل آشفته نمی‌شوند.

۲۰. دل آرام، کسی است که به ساحل امن ایمان و امید رسیده باشد.

۲۱. بی‌اعتنایان به ارزش‌های انقلاب، خانواده‌های شهید را دلخون می‌کنند.

۲۲. دل نوشته‌های عاشقان، تابلوهای درد محبت و راز دوست داشتن می‌باشند.

۲۳. عطر دل اویز یاد خدا، عفونت‌های مرداب غرور و لجن‌زار گناه را از بین می‌برد.

۲۴. دل نگران وظیفه باش؛ تا دلاشوب پسند خلاق نگردي.

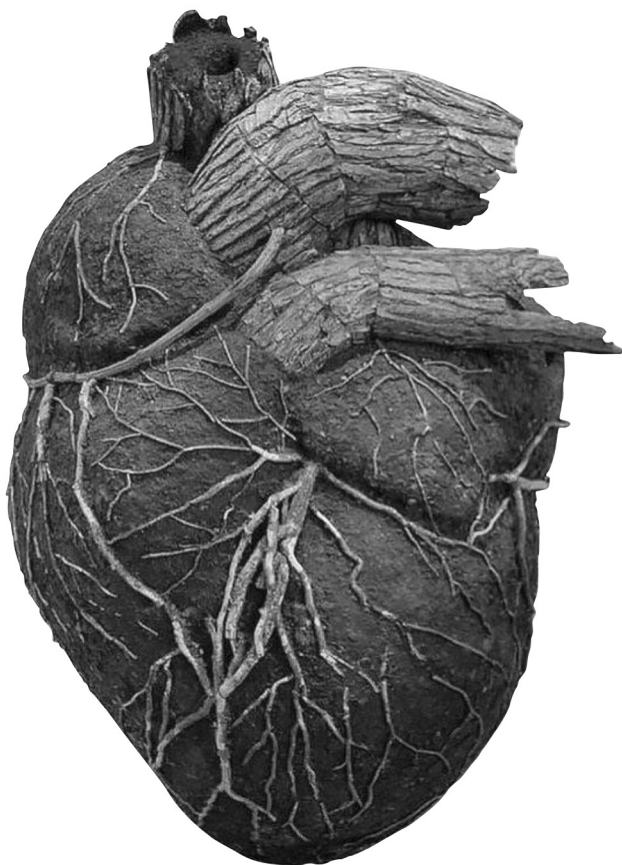
۲۵. دلدار کسی باش که دلدادۀ صداقت و صراحت باشد.

۲۶. دلسنگ، نه از اشک یتیمان دلش می‌سوزد و نه از فقر محرومان.

۲۷. دل آگاهان، نه مفتون دنیا می‌شوند، نه مغرور مال و نه دل آزردۀ قیل‌و‌قال.

۲۸. دل انگیزتر از شام شب‌زننده‌داران و سحر مناجاتیان، چیزی نیست.

۲۹. در اصلاح خود بکوش؛ تا دلخور عیب‌جویی دیگران نشوی.



۳۰. دل‌واپس انقلاب و اسلام باش؛ تا دلشوره ثروت و پست و مقام نداشته باشی.

۳۱. تا می‌توان حرف‌های دلچسب و دلنشین زد، چرا سخنان دل‌آزار و دل‌شکن؟

۳۲. ایکاش دلخراشان، کمی هم راه و رسم دلجویی می‌آموختند.

۳۳. نه چنان دلنازک باش که از انتقادی برنجی و نه چندان دلسخت که از هزار نقد، خم به ابرو نیاوری.

۳۴. دلمشغولی‌های هر کس، افق فکر و وسعت دلش را نشان می‌دهد.

۳۵. در پی هر دلخواه مرو که هلاکت می‌کند و اسیر هر دلربا مشو که به خاکت می‌نشانند.

مدیران دو تابعیتی

سید مجید حسن زاده

یکی از خطراتی که از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، همواره انقلاب و نظام اسلامی را تهدید کرده، وجود افراد عافیت طلب، سازشکار و محافظه کار در بدنهٔ اجرایی نظام اسلامی بوده است. گرچه این اوصاف در برخی مواقع و موقعیت‌ها و در رویا رویی با برخی حوادث، ممکن است اوصاف پسندیده‌ای به شمار آیند و بار معنایی مثبتی داشته باشند، اما در یک نگاه عمیق و دقیق و در اکثر حالات، این اوصاف، از اوصاف ناپسند شمرده می‌شوند و بار معنایی منفی دارند.

افراد دارندهٔ این صفات، در مقابل دشمنان و مخالفان نظام اسلامی، اهل تسامح و مدارا بوده، از این جهت به شدت در معرض انحراف، گمراهی و خدمت به بیگانگان و حتی در معرض جاسوسی قرار دارند. یکی از گروه‌هایی که در این رده جای می‌گیرند، چهره‌های علمی و متخصصی هستند که در غرب تحصیل کرده‌اند و در آن‌جا زندگی می‌کنند و سال‌ها در شرکت‌ها، سازمان‌ها و مراکز خصوصی یا دولتی غربی، فعالیت و یا با آنها همکاری می‌کنند. برخی از این افراد، تابعیت کشورهای غربی را نیز دارا می‌باشند و عده‌ای مجوز اقامت و فعالیت در آن کشورها را دارند و به ظاهر از تابعیت ایرانی نیز برخوردارند. تسلط بر زبان‌های خارجی، آشنایی با مراکز و سازمان‌های بین‌المللی مختلف، تخصص



در برخی رشته‌ها و صنایع و شناخت فرهنگ و آداب
و رسوم جوامع غربی موجب شده که برخی مسئولان
کشور ما در برخی مسئولیت‌های رسمی نظام اسلامی و
یا در مسئولیت‌های غیر رسمی، به عنوان مترجم، مشاور
و همکار، از این افراد، استفاده کنند و گاهی در برخی

پرونده‌ها و اختلافات مالی و حقوقی با کشورهای غربی، به عنوان نماینده جمهوری اسلامی، آنان را به کار گیرند. این افراد که معمولاً از روحیه انقلابی بی بهره اند و گاهی تعهد دینی و ملی نیز ندارند، توسط سازمان‌های اطلاعاتی بیگانگان شناسایی می‌شوند و با استخدام در سازمان‌ها و مراکزی به عنوان مشاور، درباره نظام اسلامی از آنان، اطلاعات کسب می‌کنند و از این طریق، اسرار نظام و کشور در اختیار بیگانگان قرار می‌گیرد؛ به گونه‌ای که در برخی موارد ممکن است خود این افراد نیز از این موضوع غافل باشند. از این موضوع مهم‌تر، وضعیت مدیرانی است که در جمهوری اسلامی، مسئولیت دارند و در عین حال، از تابعیت کشورهای دیگر نیز برخوردارند و یا این که دارای گرین کارت ایالات متحده آمریکا می‌باشند. در آبان ماه سال گذشته، جمعی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی، طرحی را برای تحقیق و تفحص از مدیران دوتابعیتی به مجلس ارائه کردند.

در این طرح که دارای ۳۳ صفحه اصلی و ۴۰ صفحه ضمیمه و مستندات بود، فهرستی صد نفره از افراد دوتابعیتی و دارای گرین کارت ارائه شده بود. درباره ضرورت این طرح چنین آمده بود: افراد دوتابعیتی، مورد توجه دستگاه‌های اطلاعاتی دشمن هستند و در پروژه نفوذ، به کار گرفته می‌شوند و در اکثر موارد، افراد نفوذی، دارای تابعیت دوگانه بوده‌اند.^۱ متأسفانه با تکذیب برخی مسئولان نسبت به وجود افراد دوتابعیتی در مسئولیت‌های دولتی، این طرح به سرانجام نرسید و موضوع، پایان یافت. اگر ما این را بپذیریم که در کشور ما افراد دوتابعیتی در مسئولیت‌های رسمی حضور ندارند، اما نمی‌توان منکر این موضوع شد که در مسئولیت‌های غیر رسمی، همواره عده‌ای از این افراد به عنوان مترجم یا مشاور و ... به کار گرفته می‌شوند و نیز تعداد زیادی از مدیران کشور، دارای گرین کارت کشور آمریکا می‌باشند و بر اساس تعریف حقوقی دولت آمریکا، گرین کارت به مجوزی گفته می‌شود که نشان دهنده اقامت دائم

در ایالات متحده آمریکا است و در واقع، اجازه دائم کار، تحصیل، زندگی و مسافرت به آمریکا و استفاده از مزیت های شهروندی این کشور می باشد.^۲

آیا کشورهای غربی و به ویژه آمریکا به راحتی و به صورت رایگان چنین مجوزی را در اختیار همه افراد قرار می دهند؟ آیا در هنگام گزینش افراد برای اعطای گرین کارت، اطلاعاتی از این افراد گرفته نمی شود؟ آیا افراد دارای گرین کارت در هر ورود به آمریکا، جهت جلوگیری از ابطال گرین کارت خویش و تسهیل مقدمات ورود، مجبور نمی شوند که اطلاعاتی را به مأموران آمریکایی ارائه دهند؟ با وجود تضاد منافع کشورها، به ویژه در منازعات سیاسی و حقوقی، چگونه ممکن است که یک شخص بتواند متعهد به حفظ منافع دو کشور رقیب باشد؟ با این وضع، احتمال کسب اطلاعات و اخبار از این افراد، توسط بیگانگان و مخالفان نظام اسلامی، بسیار زیاد است. حال سؤال این است که با وجود این همه نیروهای مدیر و متخصص در کشور، چه لزومی دارد که ما از افراد دو تابعیتی و یا دارای گرین کارت در مسئولیت ها استفاده کنیم؟ آیا عملکرد خاوری، دری اصفهانی و ... نباید مایه عبرت برای ما باشد؟

به نظر می رسد که اراده ای جدی برای حذف افراد دو تابعیتی و یا دارای گرین کارت از مسئولیت وجود ندارد و برخی مسئولان با این بهانه که ما در مسئولیت های دولتی افراد دو تابعیتی نداریم، هنوز هم اصرار دارند که حداقل در مسئولیت های غیر رسمی و به عنوان مترجم، مشاور، همکار و ... از این افراد، استفاده کنند. شاید مخالفان حذف کامل این افراد از چرخه مسئولیت، خود از این امتیاز بهره مندند و یا از این طریق، بهره ای نصیب آنان می شود.

پی نوشت

۱. روزنامه قدس، شماره ۸۵۹۹، چهارشنبه، ۱۷ دی ماه ۱۳۹۶، ص ۴.

۲. همان.

تولید ملی در نگاه معمار انقلاب

...

تولید ملی، بخشی از استقلال اقتصادی است و این استقلال از شعارهای مردم ایران در دوران مبارزه با رژیم شاه نشئت می گیرد. یکی از این شعارها، استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی بود که شامل استقلال سیاسی، فرهنگی و اجتماعی نیز می شود. این شعار معروف از پشتوانه دینی و معرفتی نیز برخوردار است. در قرآن آمده است: «لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا». تولید ملی و عدم وابستگی به دیگران، یکی از اصول و ارکان اندیشه ناب اسلامی است؛ چنانکه فقهای عظام

و اندیشمندان اسلامی و شیعی در طول تاریخ همواره به آن اهتمام ویژه داشتند. امام خمینی نیز از همان آغاز نهضت و به ویژه بعد از پیروزی انقلاب، به این اصل سرنوشت ساز توجه داشته، در فرصت‌های گوناگون مردم و مسئولان را به آن توصیه می‌کرد. در این فرصت چند مورد از این سخنان را ذکر می‌کنیم:

● ما می‌توانیم

«ما تا بیدار نشویم از این خواب و تا توجه به این نکنیم که ما هم انسان هستیم و ما هم شخصیت داریم و ما هم ... بزرگ هستیم. ... مسلمین هم یک میلیارد تقریباً جمعیت با همهٔ وسایل دارند، تا این معنا را ما باورمان نیاید، نمی‌رویم دنبال کار. ما باید خودمان برای خودمان وسایل زندگی را فراهم کنیم؛ خودمان برای خودمان کار بکنیم. اگر دستمان را از شرق و غرب کوتاه کنیم و خودمان مشغول فعالیت بشویم، یاد بگیریم، لکن



بعد از یاد گرفتن، خودمان کار بکنیم، نرویم سراغ اینکه بنشینیم تا حتی یک گلیمی هم که می‌خواهیم، یک پتویی هم که می‌خواهیم از آنجا بیاورند، یک تفنگی هم که می‌خواهیم از آنجا بیاورند، اگر ما به این معنا توجه کنیم و بیدار بشویم، دنبال بیداری، اراده پیش می‌آید که ما بخواهیم که خودمان وسایل اجتماعی خودمان را فراهم کنیم؛ با کوشش خودمان».

● استقلال فکری

«چقدر برای یک مملکتی عیب است و سرشکستگی که دستش را دراز کند طرف امریکا که گندم بده، کشکول گدایی‌اش را باز کند پیش دشمنش و از او بخواهد که رزقش را بدهد! چقدر برای ما سرشکستگی دارد! تا این ملت بنای بر این نگذارد که کشاورزی‌اش را تقویت کند و بسازد ... ما نمی‌توانیم استقلال پیدا کنیم؛ تا این ملت بنای بر این نگذارد که ما باید همه چیزمان از خودمان باشد. ما باید قطع رابطه اقتصادی، رابطه فرهنگی از خارج بکنیم. فرهنگ از خود ما باید باشد. اقتصاد هم از خود ما باید باشد. تا این بنا در توده‌ها نباشد و تا این مغزی که انگلی است و استعماری است، عوض نشود و باورمان نیاید که ما هم آدم هستیم، نمی‌توانیم استقلال پیدا کنیم».

● لزوم خودباوری

«مهم این است که ما بفهمیم که دیگران به ما چیزی نمی‌دهند؛ ما خودمان باید تهیه کنیم. اگر این کشاورزها این معنا را حالی‌شان بشود، باورشان بشود که خارج به ما چیزی نمی‌دهند، خود کشاورزها کار را انجام می‌دهند؛ خود ملت انجام می‌دهند. یک مملکت اگر بخواهد خودش به پای خودش بایستد، مستقل بشود در همه ابعاد، چاره ندارد جز این [که این] تفکر را که ما باید از خارج چیز وارد کنیم، از کله‌اش بیرون کند... و عمده این است که ما باور کنیم که خودمان می‌توانیم. اول



هر چیزی، این باور است که می‌توانیم این کار را انجام بدهیم. وقتی این باور آمد، اراده می‌کنیم. وقتی این اراده در یک ملتی پیدا شد، همه به کار می‌ایستند؛ دنبال کار می‌روند. در هر صورت، این باور را باید از گوش [و] مغز خودمان بیرون کنیم^۲.

۴۷

● تلاش برای خودکفایی

«برادرها! امروز، روز کار است. هر کس در هر جا هست، باید کار بکند. ما می‌خواهیم خودکفا باشیم. خودکفایی را با تبلیغات نمی‌شود کرد؛ با کار می‌شود کرد. رعیت باید کار بکند. کشاورز باید کشاورزی بکند. دامدارها باید دامداری بکنند. و باغبان‌ها باید باغبانی بکنند. و دانشمندان باید به طور شایسته، دانش خودشان را به دانشجویان منتقل بکنند و دانشگاه که در رأس امور هست و تقدیرات یک کشوری، مقدرات یک کشوری بسته به وجود آنهاست، باید جدیت بکنند که روی خودشان را از غرب و شرق برگردانند و به صراط مستقیم، به سوی کعبهٔ آمل، به سوی خدای تبارک و تعالی، توجه کنند و جوانان را بسازند؛ برای آتیهٔ این کشور و من امیدوارم که همهٔ ما موفق بشویم به خدمت. شمای که در صنایع هستید، صنعت را تقویت کنید. آقایانی که در جاهای دیگر هستید، آن کارهایی که به آنها محول است، تقویت بکنند^۳».

● وصیت به آیندگان

رهبر کبیر انقلاب با وجود همهٔ اهتمام و اصراری که در سخنان خویش در طول ده سال پس از پیروزی به موضوع خود کفایی و تولید ملی داشت، در وصیت نامهٔ الهی - سیاسی خویش نیز به این امر مهم و سرنوشت ساز توجه کرده، چنین نوشت:

«از جمله نقشه‌ها که مع الأسف تأثیر بزرگی در کشورها و کشور عزیزمان گذاشت و آثار آن باز تا حد زیادی به جا مانده، بیگانه نمودن کشورهای استعمار زده از خویش و غربزده و شرق‌زده نمودن آنان است؛ به طوریکه خود را و فرهنگ و قدرت خود را به هیچ گرفتند و غرب و شرق، دو قطب قدرتمند را نژاد برتر و فرهنگ آنان را والاتر و آن دو قدرت را قبله‌گاه عالم دانستند و وابستگی به یکی از دو قطب را از فرائض غیرقابل اجتناب معرفی نمودند و قصهٔ این امر غم انگیز، طولانی و ضربه‌هایی که از آن خورده و اکنون نیز می‌خوریم، کشنده و کوبنده است و غم انگیزتر اینکه آنان ملت‌های ستم‌دیدهٔ زیر سلطه را در همه چیز عقب نگه داشته و کشورهای مصرفی بار آوردند و به قدری ما را از پیشرفت‌های خود و قدرت‌های شیطانی شان ترسانده‌اند که جرأت دست زدن به هیچ ابتکاری نداریم و همه چیز خود را تسلیم آنان کرده و سرنوشت خود و کشورهای خود را به دست آنان سپرده و چشم و گوش بسته،

مطیع فرمان هستیم و این پوچی و تهی مغزی مصنوعی موجب شده که در هیچ امری به فکر و دانش خود اتکا نکنیم و کورکورانه از شرق و غرب، تقلید نماییم؛ بلکه از فرهنگ و ادب و صنعت و ابتکار اگر داشتیم، نویسندگان و گویندگان غرب و شرق‌زدهٔ بی فرهنگ، آنها را به باد انتقاد و مسخره گرفته و فکر و قدرت بومی ما را سرکوب و مأیوس نموده و می‌نمایند و رسوم و آداب اجنبی را هر چند مبتذل و مفتضح باشد، با عمل و گفتار و نوشتار، ترویج

کرده و با مداحی و شناجویی آنها را به خورد ملت‌ها داده و می‌دهند؛ فی‌المثل، اگر در کتاب یا نوشته یا گفتاری، چند واژهٔ فرنگی باشد، بدون توجه به محتوای آن با اعجاب پذیرفته و گوینده و نویسندهٔ آن را دانشمند و روشنفکر به حساب می‌آورند و از گهواره تا قبر به هرچه بنگریم، اگر با واژهٔ غربی و شرقی اسم گذاری شود، مرغوب و مورد توجه و از مظاهر تمدن و پیشرفتگی محسوب و اگر واژه‌های بومی خودی به کار رود، مطرود و کهنه و واپس‌زده خواهد بود. کودکان ما اگر نام غربی داشته باشند، مفتخر و اگر نام خودی دارند، سر به زیر و عقب افتاده‌اند. خیابان‌ها، کوچه‌ها، مغازه‌ها، شرکت‌ها، داروخانه‌ها، کتابخانه‌ها، پارچه‌ها و دیگر متاع‌ها، هرچند در داخل تهیه شده، باید نام خارجی داشته باشد؛ تا مردم از آن راضی و به آن اقبال کنند. فرنگی مآبی از سر تا پا و در تمام نشست و برخاست‌ها و در معاشرت‌ها و تمام شئون زندگی، موجب افتخار و سربلندی و تمدن و پیشرفت و در مقابل، آداب و رسوم خودی، کهنه پرستی و عقب افتادگی است. در هر مرض و کسالتی ولو جزئی و قابل علاج در داخل، باید به خارج رفت و دکترها و اطباء دانشمند خود را محکوم و مأیوس کرد. رفتن به انگلستان و فرانسه و آمریکا و مسکو، افتخاری پر ارزش و رفتن به حج و سایر اماکن متبرکه، کهنه پرستی و عقب ماندگی است. بی‌اعتنایی به آنچه مربوط به مذهب و معنویات است، از نشانه‌های روشنفکری و تمدن و در مقابل، تعهد به این امور، نشانهٔ عقب ماندگی و کهنه پرستی است^۴.

پی‌نوشت

۱. صحیفه امام، ص ۱۱، ج ۱۱، ص ۲۲۲.
۲. همان، ج ۱۴، ص ۱۱۵ و ۱۱۶.
۳. همان، ج ۱۷، ص ۲۴۰.
۴. همان، ج ۲۱، ص ۴۱۴.

مأموریت مورچه

محمود اقدم

۵۰

روزی حضرت سلیمان علیه السلام در کنار دریایی، چشمش به مورچه ای افتاد که دانه گندمی را به طرف دریا می برد. حضرت سلیمان به او نگاه می کرد؛ تا این که او به آب رسید. در این هنگام، قورباغه ای سرش را از آب بیرون آورد و دهانش را باز کرد و مورچه فوری وارد دهان قورباغه شد و قورباغه در دریا فرو رفت. حضرت سلیمان با شگفتی در اندیشه این جریان بود که ناگاه قورباغه از آب بیرون آمد و دهانش را باز کرد و مورچه بیرون آمد؛ در حالی که دانه گندم در دهانش نبود. حضرت سلیمان علیه السلام که زبان حیوانات را می دانست، در این باره از مورچه سؤال کرد.

مورچه گفت: ای پیامبر خدا! در عمق این دریا، صخره ای تو خالی وجود دارد و در درون آن کرم کوری است که توان بیرون آمدن از آن صخره را ندارد و خداوند، رساندن روزی او را بر عهده من قرار داده است؛ پس من آذوقه او را می برم و به او می رسانم و خداوند مهربان این قورباغه را در اختیار من قرار داده، تا مرا به عمق دریا ببرد؛ به طوری که به من صدمه ای نرسد و آن قورباغه دهانش را بر سوراخ آن صخره می گذارد و من آذوقه را به آن کرم تحویل می دهم و بعد از سوراخ صخره بیرون

می‌آیم و آن قورباغه مرا از دریا بیرون می‌آورد. وقتی حضرت سلیمان این جریان را شنید، به او گفت: آیا از آن کرم چیزی هم شنیدی؟ مورچه گفت: بله، شنیدم که می‌گفت: ای کسی که روزی مرا در داخل این صخره فراموش نمی‌کنی، مؤمنان از بندگان را از فضل و رحمت خویش فراموش نکن.

بریده‌ها

نگاه مثبت

عاقبت اعتماد به دشمن

سلام نفته

دست ذلت دراز نکن

تنباکو، پهنه

نامه ام به خدا

۵۲

■ نگاه مثبت

پادشاهی که از یک چشم و یک پا محروم بود، به نقاشان کشورش دستور داد که یک نقاشی از وی بکشند. هیچکدام نتوانستند نقاشی زیبایی از او رسم کنند. سرانجام، یکی از نقاشان با تجربه و سالخورده، این کار را انجام داد و همه را غافلگیر ساخت. او پادشاه را در حالتی نقاشی کرد که یک شکار را با یک چشم بسته و یک پای خم شده، نشانه گیری کرده بود.

■ عاقبت اعتماد به دشمن

دو موش که بر سر تقسیم پنیری اختلاف داشتند، نزد گربه‌ای رفتند؛ تا با ترازویی که گربه داشت، پنیر را در میان آن دو تقسیم کند. گربه پنیر را به گونه‌ای تقسیم

کرد که یکی سنگین تر از دیگری شد و بعد از تکه سنگین مقداری جدا کرد و خورد و این بار تکه بعدی سنگین تر شد و گربه دوباره از آن مقداری جدا کرد و خورد و باز همان مشکل تکرار شد.

خلاصه گربه آنقدر این عمل را تکرار کرد که تکه‌ای کوچک باقی ماند و سرانجام همان تکه آخر را هم خورد و گفت: این هم دستمزد کارم باشد و موش‌ها همچنان گرسنه ماندند.

این، عاقبت کسانی است که مشکلات خود را با دشمنان در میدان می‌گذارند و از آنها راه حل می‌خواهند.



■ سلام نفتی

در محله ما یک مرد گاریچی بود که برای مردم پیت نفت می آورد و به او عمو نفتی می گفتند. یک روز مرا صدا زد و گفت: فلانی! ببخشید خانه تان را گاز کشی کردید؟

گفتم: بله، چرا؟

گفت: فهمیدم؛ چون طرز سلام هایت تغییر کرده است. من تعجب کردم و گفتم: یعنی چه؟ گفت: قبل از این که خانه ات گاز کشی بشود، خیلی خوب مرا تحویل می گرفتی و با من دست می دادی و حالم را می پرسیدی؛ ولی چند روزی است فقط به یک سلام معمولی بسنده می کنی!



■ دست ذلت دراز نکن

ابراهیم پاشا، حاکم مستبد مصر، روزی وارد مسجد اموی شد. در آن هنگام، شیخ سعید حلبی یکی از علمای برجسته مصر در مسجد مشغول تدریس بود و پاهایش را نیز دراز کرده بود. وقتی ابراهیم پاشا از کنار وی عبور کرد، او اعتنایی نکرد. این بی‌اعتنایی، موجب خشم ابراهیم پاشا شد. اطرافیان گفتند دستور بده: او را دستگیر و زندانی کنیم؛ اما او قبول نکرد و گفت: اگر چنین کنیم، او در میان مردم، بزرگتر و محبوب‌تر می‌شود.

بعد پیشنهاد کرد که به جای زندانی کردن، مقداری پول و جواهرات برای وی بفرستیم و با این کار، دو نشان می‌زنیم؛ هم او را به خود وابسته می‌کنیم و هم موقعیت وی را در میان مردم خدشه‌دار می‌نماییم.

سرانجام، ابراهیم پاشا هزار لیره طلا خدمت شیخ فرستاد و سفارش کرد که این مبلغ را هنگام تدریس به او بدهند؛ تا شاگردانش هم شاهد باشند.

این مأموریت را وزیر ابراهیم پاشا بر عهده گرفت. شیخ، نگاه تحقیر آمیزی به وزیر انداخت و گفت: فرزندم! این پول‌ها را به سرورت باز گردان و به او بگو: کسی که پایش را دراز می‌کند، دیگر دستش را دراز نمی‌کند.



■ تنباکو و پهنه

روزی شاه عباس صفوی رجال کشور را جهت ضیافت شام دعوت کرد و دستور داد که بر سر قلیان‌ها به جای تنباکو، پهن و سرگین اسب قرار دهند. میهمانان آمدند و مشغول کشیدن قلیان شدند. دود و بوی پهن همه جا را پر کرد؛ اما رجال دولتی برای خوشحالی شاه، پُک‌های عمیقی به قلیان زده، با یک احساسی دود آن را به هوا می‌پراکندند. شاه عباس خطاب به رئیس نگهبانان گفت: این تنباکو را حاکم همدان برای من فرستاده، چگونه است؟ او در جواب گفت: به سر اعلیحضرت قسم! پنجاه سال است که قلیان می‌کشم؛ اما تنباکویی به این عطر و طعم و نرمی ندیده‌ام.



■ نامه‌ای به خدا

روزی یک کارمند پست به نامه‌هایی که آدرس نامعلوم داشتند، رسیدگی می‌کرد و بعد متوجه نامه‌ای شد که روی پاکت آن با خطی لرزان نوشته شده بود: نامه‌ای به خدا. او نامه را باز کرد و خواند.

در آن نامه، این طور نوشته شده بود: خدای عزیزم! بیه زنی ۸۳ ساله هستم که زندگی‌ام با حقوق ناچیز بازنشستگی می‌گذرد. دیروز یک نفر کیف مرا که صد دلار در آن بود، دزدید و این، تمام پولی بود که تا پایان ماه باید خرج می‌کردم.

یک شنبه هفته دیگر، عید است و من دو نفر از دوستانم را برای شام دعوت کرده‌ام؛ اما بدون آن پول، نمی‌توانم چیزی بخرم و هیچ کس را هم ندارم که از او پول قرض بگیرم. تو ای خدای مهربان! تنها امید من هستی؛ به من کمک کن.

کارمند اداره پست، خیلی تحت تأثیر قرار گرفت و نامه را به سایر همکارانش نشان داد و سرانجام همه آنها تصمیم گرفتند این پول را تهیه کنند؛ اما ۹۶ دلار جمع شد و همان را برای پیرزن فرستادند.

همه کارمندان اداره پست از اینکه توانسته بودند کار خوبی انجام دهند، خوشحال بودند.

عید به پایان رسید و چند روزی از این ماجرا گذشت و بعد نامه دیگری از آن پیرزن به اداره پست رسید که روی آن نوشته شده بود: نامه‌ای به خدا. همه کارمندان جمع شدند تا نامه را باز کرده، بخوانند. مضمون نامه چنین بود: خدای عزیزم! چگونه می‌توانم از کاری که برایم انجام دادی، تشکر کنم. با لطف تو توانستم شامی عالی برای دوستانم مهیا کرده، روز خوبی را با هم بگذرانیم. من به آنها گفتم که چه هدیه خوبی برای من فرستادی؛ البته چهار دلار آن کم بود که مطمئنم کارمندان اداره پست آن را برداشته‌اند.

الگوی مدیریتی ابراهیم

...

اوایل انقلاب بود. شهید ابراهیم هادی در کمیته، مشغول فعالیت بود. در آن وقت حیطهٔ فعالیت کمیته‌ها بسیار گسترده بود و مردم در بیشتر مشکلات، به کمیته‌ها مراجعه می‌کردند.

من به کمیته‌ای که ابراهیم در آنجا مشغول بود، رفتم؛ چند اتاق کنار هم بودند و در هر اتاق یک میز قرار داشت و یکی از نیروهای کمیته پشت میز، جوابگوی مردم بود. وقتی وارد اتاق ابراهیم شدم، دیدم بر خلاف دیگر اتاق‌ها، میز کار پشت سرش بود و صندلی جلوی میز قرار داشت و صندلی مراجعین هم جلوی صندلی ابراهیم بود؛ پرسیدم: اینجا چرا فرق داره؟

ابراهیم گفت: «پشت میز که نشستیم، احساس غرور بهم دست داد؛ گفتم: اینطوری از مردم دور می‌شم و براهمین صندلی خودم را آوردم اینطرف؛ تا به مردم، نزدیکتر باشم».

هر زمان ابراهیم در جمع رفقا در هیئت حاضر می‌شد، شور عجیبی برپا می‌کرد. او در سینه‌زنی و مداحی برای اهلبیت علیهم السلام، سنگ تمام می‌گذاشت؛ اما عادت خاصی در هیئت داشت.

ابراهیم، توی مداحی داد نمی‌زد؛ صدای بلندگو را هم اجازه نمی‌داد زیاد کنند و وقتی هنوز هیئت شروع نشده بود، سر بلندگوها را به سمت داخل هیئت می‌چرخاند؛ تا همسایه‌ها اذیت نشوند. او اجازه نمی‌داد رفقای جوان که شور بیشتری دارند، تا دیر وقت عزاداری را ادامه



دهند و مراقب بود مردم به خاطر عزای اهل بیت علیهم السلام اذیت نشوند و زمانی که هنوز چراغ روشن نشده بود، خودش هیئت را ترک می کرد؛ چون شاهد بودم که دوستان هیئتی بعد از هیئت، مشغول شوخی و خنده و... می شدند و به تعبیری، اندوخته معنوی خود را از دست می دادند.

تربیت کردن ابراهیم، به صورت غیر مستقیم بود؛ مثلاً هر بار که با هم بودیم و یک فقیر می دید، پول را به من می داد؛ تا به فقیر بدهم. اینطوری خودش گرفتار ریا نمی شد و به ما هم درس برخورد با فقیر می داد. او به ساندویچ اولویه علاقه داشت؛ اما هر جایی برای ساندویچ نمی رفت؛ یک ساندویچ فروشی در ۱۷ شهریور بود که فروشنده اش آدم مقدس و مسجدی بود؛ ابراهیم همیشه پیش او می رفت؛ چون می دانست توی اولویه کالباس نمی ریزد و فقط از مرغ استفاده می کند. ابراهیم از سوسیس، همبرگر و... استفاده نمی کرد و اینگونه به ما یاد می داد که هر چیزی نخوریم و هر جایی برای غذا نرویم. او می دانست که این فروشنده نسبت به حلال و حرام، خیلی دقت می کند و برای همین، به آنجا می رفت.^۱

پی نوشت

۱. سلام ابراهیم، ج ۲، ص ۲۳۰.

امام جمعه و شنبه‌ها

عبد الرحیم ابادری

۶۰

انتصاب حجة الاسلام و المسلمین سید محمد آل هاشم از سوی مقام معظم رهبری به امامت جمعه تبریز و نمایندگی ولی فقیه در استان آذربایجان شرقی، با توجه به سبک و سیاقی که وی در پیش گرفته، مایه امید، نشاط و همبستگی در میان اقشار مختلف مردم تبریز و آذربایجان شده است. امام جمعه جدید تبریز در آغاز ورود به این شهر، سلوک ستودنی خود را به معرض نمایش گذاشت و همگان را تا حدودی غافلگیر ساخت.

او نه تنها از تیم محافظان مسلح و ماشین‌هایی با شیشه‌های دودی و اسکورت شده، استفاده نکرد، بلکه به جای آن از تاکسی تلفنی نارنجی و متروی شهری بهره گرفت و بدون همراه در میان اقشار مختلف مردم ظاهر شد، به دانش آموزان در دبستان‌ها و دبیرستان‌ها سر زد؛ در کنار میز غذاخوری دانشجویان با آنها هم سفره شد؛ بازار و بازاریان تبریز را دریافت و از کسب و کار و مشکلات آنان پرسید.

او ورزشکاران و هنرمندان را از خود دانست و در محافل و میادین فعالیت‌های آنان حاضر شد و حتی به ورزشگاه رفت و به تماشای بازی فوتبال نشست و فضای ملتهب و آبستن خشونت و فتنه را در آن مکان، به سکون، آرامش و امید تبدیل کرد.



وی با بعضی مساجد، ائمه جماعت و هیئت‌های مذهبی و عزاداری که سال‌ها به بهانه‌های واهی، انگ ضد انقلابی می‌خوردند، ارتباط صمیمی برقرار کرد و این لکه را از پیشانی آنان برای همیشه زدود و آنها را با انقلاب، نظام و رهبری آشتی داد؛ چنان که امروز آنان با اشتیاق و انگیزه در نماز جمعه تبریز حضوری متعهدانه دارند. امام جمعه تبریز در ادامه به بیمارستان‌ها، آسایشگاه‌های معلولین و جانبازان توجه ویژه‌ای از خود نشان داد و پدرا نه بر بالین تخت آنها نشست و از آنان دلجویی کرد و در یک کلام، می‌توان گفت و نوشت که امام جمعه تبریز، نرده‌های جدایی مردم و مسئولان را نه تنها در نماز جمعه، بلکه در مراکز دولتی، بازار، کوچه، خیابان و شهر به کلی برکند و به دور انداخت؛ چنان که مردم تبریز با وجود این که به مشکل پسندی شهرت دارند، اما با زبان حال و قال می‌گویند: آقای آل هاشم علاوه بر امام جمعه، امام شنبه ما نیز هست.

ما این روش مدیریتی را از این امام جمعه تازه نفس، به فال نیک می‌گیریم و نکاتی را به ایشان و سایر مدیران و هم کسوتان متذکر می‌شویم:

۱. باید توجه داشت که روش امام جمعه تبریز در واقع، پدیده تازه‌ای نیست که این قدر موجب شگفتی واقع شده، بلکه نشئت گرفته از سیره امامان معصوم و علما و فقهای عظام در طول تاریخ، و به ویژه نشئت گرفته از سیره حضرت امام و دیگر شخصیت‌های نظام، همچون شهید مطهری، شهید بهشتی و... است. اوایل پیروزی انقلاب همه شخصیت‌های درجه یک انقلاب، بدون هیچ گونه محافظ و همراه، در میان مردم حضور داشتند. خود حضرت امام هرروز از صبح تا شب چندین ملاقات عمومی و خصوصی با اقشار مختلف مردم داشت و به همین خاطر، گروه فرقان و منافقین دست به کار شدند و در مدت بسیار کوتاهی، اغلب شخصیت‌های درجه یک نظام را ترور و شهید کردند. بنابر این، نرده کشی، ماشین‌های ضد گلوله و اسکورت به نوعی بر مسئولان



و مدیران ما تحمیل شد و آنها از این جهت، بسیار رنج می بردند؛ اما متأسفانه این وضعیت که موقتی بود، بعد از سال ها بر اثر غفلت، ادامه پیدا کرد؛ به طوری که امروز وقتی می خواهیم به اصل و اصالت خویش بر گردیم، مایه شگفتی و تعجب قرار می گیریم. باید توجه داشت که نرده کشی، اختصاص به نماز جمعه ندارد؛ بلکه در ابعاد و رده های مختلف مدیریتی این نرده ها وجود دارد و بایستی برداشته شوند.

آقای آل هاشم از یک خانواده ریشه دار و اصیل آذربایجانی است و این ظرفیت را دارد که این سبک و سیاق را در ابعاد گوناگون، گسترش داده، استمرار بخشد و تنها به موارد فوق بسنده نکند و انتظار جامعه و مردم نیز از ایشان همین است که این فضای کاذب را به فضایی مطلوب تبدیل کند.

۲. در حدیثی آمده است: «المخلصون فی خطر عظیم». بنابراین، باید هر لحظه از لغزش ها و غفلت ها به خدای سبحان پناه برد و مسئولیت های هرچند والا و ارزشمند، نباید موجب غرور و غفلت شود، و خدای نا کرده، زمینه های منفی برای صاحبانش فراهم کند. درباره پدیده امام جمعه تبریز، با وجود استقبال و تحلیل های مثبت، مواردی هم نگاه های منفی و همراه با تردید نیز به چشم می خورد؛ از جمله گفته می شود که شاید این سبک و سیاق، ظاهری و موقتی و برای اهداف خاصی باشد؛ چنان که پیش تر افرادی با شعارهای ارزشی، دینی و انقلابی آمدند؛ اما نتوانستند تا آخر ادامه بدهند. بنا بر این، مسئولیت امام جمعه تبریز از این جهت، بسیار خطیر و سنگین است و البته ما با اصالت و صداقت و صلابتی که از ایشان سراغ داریم امیدواریم حرکت انقلابی و ارزشی وی، به نتیجه مطلوب برسد و استمرار یابد.

۳. همواره گفته می شود که امام جمعه، باید پدر مردم باشد و برای همگان پدری کند. این سخنی، سخن صحیح و درستی است؛ اما در مقام عمل، چه میزان به آن اهتمام داده می شود؟ امام جمعه تبریز نشان داده است

که این ظرفیت را در سطح بالایی داراست و می‌تواند نظریه و دیدگاه خویش را در ابعاد وسیع، از مرحله ثبوت و واقع به مرتبه اثبات و خارج برساند و حتی آن را در میان گروه‌های سیاسی، توسعه بدهد.

در دهه شصت وقتی شخصیت‌های سیاسی از چپ و راست به شهر تبریز می‌آمدند، همه بدون استثنا، وارد بیت امام جمعه وقت، مرحوم آیه الله شیخ مسلم ملکوتی می‌شدند و تا هنگام بازگشت، میهمان وی بودند و در روز آخر نیز از همان بیت به فرودگاه می‌رفتند و به عبارتی، بیت امام جمعه، پناهگاه همه اقشار مردم و گروه‌های سیاسی بود. در انتخابات مجلس سوم وقتی دوفتر از سرشناسان جناح چپ و راست از تهران به تبریز رفتند و در دانشگاه تبریز میزگرد و مناظره داغی داشتند، بعد از پایان جلسه، هردو به بیت امام جمعه باز گشتند و زیر چتر پدری وی، فاصله‌ها را تعدیل و تنظیم و نگاه‌ها را به هم نزدیک و خوش بین کردند. این سیره برای امام جمعه امروز تبریز، می‌تواند الگوی مناسبی باشد.

۵. چون سلوک آقای آل هاشم به کانون امید بخش، انرژی زا و دل گرم کننده برای مردم تبدیل شده، لازم است مدیران و مسئولان در رده‌های بالا، پایین و میانی، به ویژه شورای سیاست گذاری ائمه جمعه، از آن الهام بگیرند و در این مورد به برنامه ریزی کوتاه مدت و دراز مدت، در جهت تعلیم و تربیت کادر اداری و ائمه جمعه، از این روش تربیتی، استفاده و از آن پیروی کنند؛ زیرا نظام ما امروز بیش از هر زمان دیگر، به مدیران، مسئولان و امامان جمعه‌ای از این جنس، نیازمند است. با وجود استقبال توده مردم از اقدام امام جمعه تبریز، مایه تعجب است که چرا در میان مسئولان و مدیران و امامان جمعه، استقبال عملی از این روش، مشاهده نمی‌شود؟ آیا این تعلل، جای نگرانی ندارد؟

پی‌نوشت

۱. از سخنان مقام معظم رهبری در نماز جمعه تهران، ۱۴/۱۱/۱۳۹۰.



با سلام و درود

از آنجا که پیشرفت محتوایی و شکلی هر نشریه، وابسته به اظهارنظرها و پیشنهادهای مخاطبین آن است، انتظار داریم که شما ضمن اعلام وصول نشریه آئینه رشد، دیدگاههای خود را نیز ارسال کنید؛ تا مورد استفاده قرار گیرند.

پیشاپیش از همکاری شما سپاسگزاریم.

دفتر نشریه آئینه رشد

FMAROOOF.ir
SPRING 210118

for Officials

پیشنهادهای و انتقادات خود را نیز می‌توانید به آدرس ذیل بفرستید.
منتظر آثار قلمی شما هستیم.

info@fmarooof.ir

شماره تماس با پژوهشکده

+۲۵ ۳۷۷۳۳۹۳۳ • +۲۵ ۳۷۷۳۴۴۳+